

به نام سرایندهی

غزل آمدن

دوبیتی ماندن

و مرثیهی سحرانگیز رفتن

۹۳۷۱



دانشگاه الزهراء (س)

دانشکده هنر

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته

پژوهش هنر

عنوان

بررسی اساطیر مرگ در تمدن های گمنام

استاد راهنما

جناب آقای دکتر ابوالقاسم دادور

استاد مشاور

سرکار خانم دکتر مهرانگیز مظاهری

۱۳۸۶ / ۹ / ۲۵

دانشجو

مرال کشاورز آزاد

۱۳۸۲ فروردین

کتابخانه مرکزی
دانشگاه الزهراء (س)
تهران

تقدیم به آن که

می آید،

می ماند،

رنج می کشد،

و می رود.

با سپاس فراوان از
استاد ارجمندم
دکتر ابوالقاسم دادور

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

● مقدمه ۲

■ بخش ۱: اسطوره شناسی

● درآمدی بر اسطوره شناسی

واژه‌شناسی ۹

تعریف اسطوره ۱۲

سرآغاز اسطوره‌ها ۱۵

ساختار ذهنی انسان اسطوره ساز ۱۸

● فصل ۱: اسطوره از نگاه تئوری پردازان

تقسیم بندی نظریه‌ها ۲۵

ماکس مولر ۲۶

اندرو لانگ ۲۷

برونیسلاو مالینوفسکی ۲۸

میرچا الیاده ۳۱

ژان پل سارتر ۳۳

علی شریعتی ۳۴

زیگموند فروید ۳۶

کارل گوستاو یونگ ۳۸

آلفرد آدلر ۴۰

کلود لوی اشتروس ۴۲

ارنست کاسیرر ۴۴

● فصل ۲: گونه‌های اسطوره

۴۸ اسطوره‌ی آیینی
۵۰ اسطوره‌ی بنیاد
۵۰ اسطوره‌ی کیش
۵۰ اسطوره‌ی شخصیت
۵۱ اسطوره‌ی جهان پس از مرگ
۵۲ مفاهیم بنیادی در اسطوره‌شناسی
۵۲ علیت در بینش اساطیری
۵۴ زمان در بینش اساطیری
۵۹ مکان در بینش اساطیری

■ بخش ۲: اسطوره‌های مرگ

● فصل ۱: اساطیر سومری

۷۰ آفرینش
۷۲ جهان زیرین
۷۳ ارشکی گال
۷۳ فرشتگان سومری
۷۴ دوزخ
۷۵ سفر انلیل و ننلیل
۷۶ سفر اینانا
۷۹ گیلگمش
۸۱ بهشت سومری

● فصل ۲: اساطیر مصری

۸۴	آفرینش
۸۶	رع
۸۸	اوزیریس
۹۰	ایزیس
۹۱	مومیایی اوزیریس
۹۳	آیین تدفین
۹۴	آنویس
۹۵	تحت
۹۶	داوری مردگان

● فصل ۳: اساطیر ایرانی

۹۹	آفرینش
۱۰۴	آفریده‌های اورمزد و اهریمن
۱۱۲	اهریمن و مرگ
۱۱۳	مفهوم معاد
۱۱۴	نیروهای درون آدمی
۱۱۶	آغاز زندگی پس از مرگ
۱۱۷	پل چینوت
۱۱۸	همیستگان
۱۱۹	بهشت
۱۲۱	دوزخ

۱۲۲ رستاخیز

● فصل ۴: اساطیر هندی

۱۲۷ آفرینش

۱۲۸ چرخش دوران‌ها

۱۲۹ ویشنو در هیأت شیوا - رودرا

۱۳۰ رودرا

۱۳۱ شیوا

۱۳۲ کرمه

۱۳۳ یمه

۱۳۵ کالی

۱۳۵ شتیالا

۱۳۶ ناگا

۱۳۶ بهشت

۱۳۶ دوزخ

۱۳۸ رستگاری

● فصل ۵: اساطیر یونانی

۱۴۱ آفرینش

۱۴۲ هادس

۱۴۳ پرسفونه

۱۴۳ دمیتر

آیین تدفین	۱۴۵
دوزخ	۱۴۶
الاهگان انتقام	۱۴۹
سه تقدیر	۱۴۹
هرمس	۱۵۰
بهشت	۱۵۰
لته	۱۵۱
کشتزارهای الوسیون	۱۵۱
سفر به دوزخ	۱۵۳

● فصل ۶: اساطیر ژاپنی

آیین شینتو	۱۵۷
آفرینش	۱۵۹
سفر به جهان زیرین	۱۶۰
سوسانو در هیأت خدای طوفان	۱۶۳
تنگو	۱۶۴
ثونی	۱۶۴
کاپا	۱۶۵
زن برفی	۱۶۵

■ بخش ۳: جستاری بر مشترکات اساطیر مرگ

* آلبوم تصاویر	۱۸۸
* فهرست تصاویر	۲۷۶

صفحه

عنوان

۲۸۰ * فهرست منابع و مآخذ

۲۸۳ * فهرست منابع تصویری

* چکیده

چکیده

این پژوهش، با عنوان "اساطیر مرگ در تمدن‌های کهن" در سه بخش ارائه شده است. در بخش نخست، اسطوره از دیدگاه‌های مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. این بخش به سه موضوع: "درآمدی بر اسطوره شناسی"، "اسطوره از نگاه تئوری پردازان" و "گونه‌های اسطوره" می‌پردازد.

در بخش دوم به اسطوره‌های مرگ در تمدن‌های کهن پرداخته شده است که در سر فصل‌های: "سومر"، "مصر"، "ایران"، "هند"، "یونان" و "ژاپن" گردآوری شده است. مبنای انتخاب اساطیر مرگ در هر حوزه تمدنی، قدمت روایت اسطوره بوده و سعی بر آن شده تا حتی الامکان، این روایات از منابع و متون موثق و مستند استخراج و جمع‌آوری گردند.

در بخش پایانی، به تحلیل و ریشه‌یابی اصول مشترک تفکر آدمی پیرامون مسئله‌ی مرگ پرداخته شده است. این بخش با عنایت به دیدگاه‌های مطرح شده در بخش یک و روایات مرتبط با اسطوره‌های مرگ در بخش دو نگاشته شده است. حاصل سخن به این مهم اشاره دارد که ذهن انسان - خارج از حیطه‌ی تاریخ و جغرافیا - همواره تمایل به اندیشیدن و یافتن پاسخ قابل قبول برای پرسش‌هایی پیرامون مسائل اساسی و بنیادینی چون تولد، بلوغ، کهولت، بیماری و مرگ و ... دارد.

همچنین مجموعه‌ای از تصاویر آثار تجسمی مربوط به این اساطیر جمع‌آوری و به شکل آلبومی ضمیمه‌ی رساله شده است. این تصاویر براساس نظام فصول بخش دوم منظم گردیده و در جای جای متن رساله به آن‌ها ارجاع داده شده است.

اغلب ارجاعات در متن به صورت نقل قول مستقیم بوده و با علامت «...» مشخص گردیده است. در مواردی که از خلاصه‌ی یک متن به خصوص استفاده شده، علامت [...] به کار برده شده و در هر دو مورد، نام نویسنده و کتاب و سایر مشخصات در پانویس ذکر گردیده است.

پرمسلم است که پرداختن به موضوع اساطیر کهن در جامعه‌ی امروز همواره پژوهنده را با مشکلات عدیده‌ای رو به رو می‌سازد. نگارش این رساله نیز در فراز و فرودهای بی‌شمارش تجربه‌ای بود به یادماندنی و دشوار، گامی کوچک، مشتاقانه و صد البته ناکامل و نارسا. امید آن که این پژوهش مورد نظر و استفاده‌ی علاقمندان قرار گیرد.

مقدمه

مقدمه

شگفتی‌های جهان بسیار است، اما هیچ یک چون آدمی شگفت‌انگیز نیست
خسته و پریده رنگ، بر دریای پرتلاطم
و از میان تنگه‌های کف آلود، راه پر خطر خویش را می‌گشاید
زمین را، که کهنسال‌ترین خدایان است و رنج و فساد نمی‌شناسد
شخم می‌زند و شیار می‌کند، اسبانی که نسل‌ها در زیر یوغ او بوده‌اند
خیش را در خاک به هر سو می‌کشند،
پرنده‌گان تیزهوش هوا، درندگان وحشی جنگل‌ها
و زادگان دریای شور را
در دام‌هایی که بافته است، گرفتار می‌کند
انسان، که در مکر و زیرکی سر آمد موجودات است،
گاوهای وحشی و گوزن‌های آزاد کوهستانی را، با شیوه‌های بی‌شمار به خود انس می‌دهد
توسن‌های بال‌دار خوش اندام را رام خود می‌سازد
کلام، و سرعت بادسای افکار و تدابیر ملک‌داری
همه را او به خود آموخته و دریافته است که از تیرهای باران
و از سرمای سوزنده و یخ‌بندان زمستان، چگونه باید گریخت
وی برای همه‌ی این دشواری‌ها آماده است، و می‌داند
که در برابر بلاها چگونه باید پایداری کند
هر چه روی دهد، وی خود را از آن برکنار تواند داشت
اما هنوز،
برای مرگ،
درمانی نیافته است.

«سوفکل»

به نام خداوند هستی بخش، یگانه‌ی آفرینش، زایش و بخشش. نگارنده‌ی خطوط مستمر هست و نیست. بودی که از او بود و شد و نیستی که از او هست و خواهد شد. شاعر غزل آمدن، دو بیتی ماندن و مرثیه‌ی سحرانگیز رفتن، حسن ختامی که خود آغازی ست ناشناخته و غریب بر پایان فانی جسم.

روایتگر حکایتی که آغازش ناآشناست و پایانش غریب و گنگ. حکایت نفس، که آن نیز مانند هر چه هست، آمدنی دارد و رفتنی و اندازه‌ی ماندن، وابسته‌ی تعدد اوست و زندگی، که در جامه‌ی موهبتی شگرف بخشیده شد و بر قامت شکیل هستی، شکل گرفت چونان حکایتی، که آغاز و پایانش را تنها راوی می‌داند و میانه‌ای پرفراز و نشیب که انسان و جانور و نبات و جماد بر صحنه‌اش بازیگرند و اسطوره‌هایی که از تقابل شعور و شک در آدمی - بی آن که در جایگاه کنونی بر هست و نیستشان داوری کنیم - در عرصه‌ی باورهای انسانی، گاه مطلق و گاه موهوم زاده شدند و شکل گرفتند تا به نوعی در هر زمان و مکانی به وسعت اندیشه‌های زیست‌کنندگان همان ادوار بر قاب اعتقادشان تصویر شوند.

بی شمار اساطیری که هر یک نمادی هستند از پرسش‌هایی که از بدو خلقت، ذهن تشنه‌ی آدمی را درگیر خود ساخت از زایشی که پیشش را نمی‌دانیم تا مرگی که ما بعدش را در نیافته‌ایم.

* * *

در راه دشوار مطالعه‌ی اساطیر باستان، بدیهی ست هر قوم و ملتی که ریشه‌ای تر و دانستنی تر با اندیشه‌ی گذشتگان خویش مرتبط باشد، آئین‌ها، آداب و اعتقاداتشان نیز دست یافتنی تر می‌نماید. چرا که گذشت زمان، بر هر آن چه مکرر یادآوری نگردد، غبار فراموشی می‌نشانند. چه بسا اقوامی که اعتقاداتشان طی گذشت زمان دستخوش تحولات چشمگیر گردیده یا پس از تهاجمات فرهنگی و متعاقباً آیینی، جای خویش را به افکار و اعتقادات قوم مهاجم بخشیده و کم رنگ شده یا به کلی از بین رفته است و این رسم زندگی ست. کسی می‌آید. به اندازه‌ای که نمی‌داند می‌ماند و می‌رود تا دیگری بتواند قدم در راه زندگی بگذارد و به انتهایی برسد که اگر پایان مطلق بدانیمش، بر هدفمندی هر آنچه هست خطی باطل کشیده‌ایم. آمده‌ایم که بمانیم و در این راه ردایی بر دوشمان افکنده‌اند به نام زندگی، که باید آن را رستاخیزی دانست زیرا که خود، از پس

مرگی آمده است.

هدف از این رساله، پرداختن به آیین‌ها و اعتقاداتی است که در اقوام کهن، در قالب اسطوره‌های مرگ، در اندیشه‌های هر قوم، رنگ باور به خود گرفته و امروز گنجینه‌ی ارزشمندی‌ست، از آن چه بشر درباره‌ی مرگ اندیشیده است.

بسیاری از اندیشمندان، تصور مرگ را آغاز اسطوره‌شناسی دانسته‌اند. زیرا نخستین شواهد مربوط به پدیده‌ای که می‌توان آن را تفکر اسطوره‌شناختی نامید، با گورها پیوند دارد این قبرها، حکایت مردان و زنانی‌ست که زندگی را دیدند و سپس با آن وداع کردند. آنان که ماندند، سخت متحیر شدند و برای تضمین استمرار زندگی در گذشتگان در قبرها سلاح و قربانی قرار دادند و تدفین را مراسمی آیینی دانستند. چرا که تدفین متضمن فکر تداوم زندگی در فراسوی سطح مری و مادی بود. این اصل که یک سطح نامریی وجود دارد که از سطح مری حمایت می‌کند، پایه و اساس تفکر اسطوره‌ای شد. تفکری که تا عصر ما نیز به حیات خود ادامه داده است. با بررسی اسطوره‌های اقوام گوناگون در می‌یابیم که مضمون‌ها در اساطیر، بی‌زمان و بی‌مکان هستند و عموماً داستان‌ها، مضامین کلی یکسانی دارند و گوناگونی آن‌ها به تفاوت‌های فرهنگی اقوام بستگی دارد. طبیعی‌ست که عوامل مختلف تأثیرگذار، شرایط محیطی و تاریخی، در هر حوزه‌ی تمدنی، رنگ و بویی خاص به اسطوره‌های آن سرزمین بخشیده، نقاطی را قوت داده و بخش‌هایی را محو کرده است. اما آن چه اهمیت دارد، نقش فوق‌العاده و تأثیرگذار اسطوره در زندگی انسان است. یافتن مضامین مشترک در اسطوره‌ها، نیاز همیشگی روان انسان را - خارج از حیطه‌ی تاریخ و جغرافیا - به تمرکز داشتن پیرامون مسائل اصولی و بنیادینی چون تولد، عشق و ازدواج، باروری و حاصلخیزی، قهرمانی، فداکاری و ایثار، قهر و غضب، مرگ و... نشان می‌دهد. هر آن چه در اندیشه‌ی انسان‌ها مشترک است، در اسطوره‌ها بازتاب می‌یابد، زیرا اسطوره، داستان جاودانه‌ی جستجوی انسان، برای یافتن حقیقت است. همه‌ی ما برای زیستن، به معنا داشتن، لمس زندگی و فهم این که چه کسی هستیم نیاز داریم. همه‌ی ما در گذر از ولادت به زندگی و سپس مرگ به کمک نیاز داریم. ما نیازمند آنیم که مرگ را درک کنیم و با آن روبرو شویم. اسطوره‌ها سرنخ‌هایی هستند که به ما کمک می‌کنند، آن چه گم کرده‌ایم را در درون خود بیابیم.

اسطوره‌ها، با بیان بزرگترین موضوعاتی که بشر توانسته به آن بیندیشد، زندگی انسان را تغذیه کرده‌اند و ما امروز از مطالعه‌ی آن‌ها غرق در حیرت می‌شویم. زیرا مضامین اساطیر با مهم‌ترین مراحل و بخش‌های زندگی ما در ارتباطند. اسطوره‌ها به ما یاد می‌دهند که چگونه در مقابل بحران‌های نومیدی و شکست، شادی یا موفقیت، واکنش نشان دهیم. و در میان اسطوره‌ها، اساطیر مرگ، گواه شکوه‌مندترین پیکار انسان هستند: پیکار با ناامیدی. اما چرا مضامین اسطوره‌ها در جای جای زمین با هم مشترکند؟ زیرا آن‌ها از زمینه‌های مشترک هستی ما انسان‌ها سرچشمه گرفته‌اند. ما برای زیستن به شکل یک انسان، از هر نسل و قومی که باشیم و در هر مکان و زمانی که زندگی کنیم، ناگزیریم مراحل یکسان ولادت، بلوغ، ازدواج، کهولت و سرانجام مرگ را از سر بگذرانیم. همه‌ی ما، جسمی یکسان و تجارب جسمی یکسان داریم. به همین دلیل به کشاکش‌های یکسانی باید پاسخ بدهیم. پس عجیب نیست، اگر اسطوره‌ها، از یک مسئله‌ی مشترک در پوشش و قالب و ظاهر متفاوت در جای جای دنیا سخن بگویند.

با آن‌که اسطوره‌ها، گاه باورهای مطلق ما را یکسره در هم می‌شکنند، اما آن‌چه نقل می‌کنند، رازهای طبیعت هستی و درون خود ماست. اندیشه‌های مشترک ماست.

اسطوره‌ها به انسان می‌آموزند که چگونه باید پیام‌های معنوی طبیعت را دریافت کرد. وقتی اسطوره‌ای را مطالعه می‌کنیم، کم‌کم شروع به درک و دریافت نمادهای طبیعت می‌نماییم. بی‌جهت نیست که جوزف کمبل اسطوره‌ها را موسیقی افلاک یا آواز کاینات نامیده است. اسطوره‌ها ما را به درک زندگی، به جستجو و یافتن آگاهی عمیقی که لازمه‌ی زندگی انسانی‌ست قادر می‌سازند.

اسطوره‌ها چه با صدای رعد و طوفان، چه با صدای پرندگان و چه با نجوای خدایان با ما سخن بگویند، پیام مشخصی به ما می‌دهند: راه‌یابی به جنبه‌ی متعال و هم‌نوایی با هستی کیهانی. از چشمه‌ی جوشان اسطوره‌هاست که هنر و ادبیات شکل می‌گیرند و تغذیه می‌شوند. هنر، ضامن بقای آن‌چه اسطوره بیان می‌کند، می‌شود. چرا که همیشه هنرمند است که می‌تواند به قلمروهای ناشناخته‌ای سفر کند و دنیای دیگری را تجربه نماید و باز اوست که می‌تواند آن‌ها را مجسم سازد. هنرمند است که تصور هندی را از شیوا، جسم می‌بخشد و در برابر دیدگان

ستایشگرش زنده می‌کند و قرار می‌دهد.

پس می‌توان ادعا کرد هنرمند، اسطوره را دوباره و دوباره خلق می‌کند و بقای اسطوره را با اثر هنری خویش دوام می‌بخشد. هنرمند به نوعی، انرژی عظیم اسطوره را در اثر هنری اش احضار می‌کند، آن را متمرکز می‌نماید و در دسترس دیگران قرار می‌دهد. اثر هنری اسطوره‌ای، کانونی می‌شود از انرژی گسترده‌ای که برای انجام مراسم آیینی بدان نیاز هست.

هنرمند مصری با تراشیدن سنگ، تنها یک پیکره‌ی سنگی نمی‌سازد. او اوزیریس را دوباره و دوباره زنده می‌کند، با همان قدرت و عظمتی که اسطوره، آن را تعریف کرده است. با آن که اسطوره‌ها متولد می‌شوند، قدرت می‌گیرند، زندگی می‌کنند و کم‌کم در زیر لایه‌های غبار مدفون می‌گردند، اما نیاز انسان به جستجو و یافتن حقیقت هیچ‌گاه پایان نمی‌پذیرد.

امروزه، که ما مردمان دنیای جدید، زمین را یکسره از رمز و راز خالی کرده‌ایم، کودک درون ما چگونه باید تغذیه شود؟

آیا علم و پیشرفت‌های تحقیقاتی علوم تجربی انسان را از آسمان جدا کرده است؟ مسلماً در فراسوی کشاکش‌های توهم و حقیقت، نقطه‌ی روشنی وجود دارد که با استفاده از آن بتوانیم زندگی مان را دوباره شکل بدهیم. پیدا کردن آن نقطه، شاید تنها راه نجات انسان قرن ما باشد. ما باید بتوانیم آمیزه‌ی جدیدی از علم و روح بیابیم. افقی جدیدی که بتواند سؤالات روزگار ما را پاسخ دهد، همان طور که اسطوره‌های جهان باستان در روزگار خود به راستی چنین بودند. نقطه‌ی روشنی که بتواند، دریچه‌های ادراک ما را به روی شگفتی‌های خودمان و جهان پیرامونمان بگشاید.

با آن که اسطوره‌ها الگوهای زندگی را ارائه می‌دهند، اما الگوها باید متناسب با شرایط زمانی باشند که در آن زندگی می‌کنیم.

ما نمی‌توانیم به گذشته بازگردیم، زیرا نمی‌توانیم از تاریخ جدا شویم. اگر می‌خواهیم دوباره اسطوره‌های خاص خود را پیدا کنیم باید به یاری اسطوره‌های باستان به درون خود سفر کنیم، کلیدها را بیابیم و در بستر زمانه‌مان، قفل‌ها را بگشاییم.

بخش ۱:

اسطوره شناسی

درآمدی بر اسطوره شناسی

واژه‌شناسی

"اسطوره: این واژه که جمع مکسر عربی آن به صورت اساطیر بیشتر به کار می‌رود، بیگانه تصور شده است و حال آن که اصل این واژه در تمام زبان‌های هندو اروپایی (ایرانی) زنده و کارا است. در سنسکریت sutra/ به معنی داستان است که بیشتر در نوشته‌های بودایی به کار رفته است. در یونانی Historia/ به معنی جستجو، آگاهی، در فرانسوی Histoires/ در انگلیسی به دو صورت Story/ به معنی حکایت، داستان، قصه‌ی تاریخی و History/ به معنی تاریخ، روایت، گزارش و... به کار می‌رود. در زبان اصلی آریایی (ایرانی) این واژه به همان صورت ساده‌ی خود به کار رفته است. در فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌ها به گونه‌های «اسطوره»، «اسطور» و با معنی دگرگون شده، سخن پریشان و بیهوده، سخن باطل، افسانه و... آمده است."^۱

علیقلی محمودی بختیاری همچنین در کتاب زمینه‌ی فرهنگ و تمدن ایران ریشه‌ی واژه‌ی Myth/ را در متون کهن اوستایی جستجو می‌کند و می‌نویسد:

"واژه‌ی میت Myth/ یکی از کهن‌ترین واژه‌های ایرانی است، که در اوستا آمده است. یک واژه‌ی دیگر به نام اوخت Uxt/ در اوستا همراه با میت هست که به صورت می‌توخت Mithuxt/ فراگو می‌شود.

میت به معنی رمز و نشانه است و اوخت به معنی گفتن و سخن، که روی هم "سخن راز آمیز" یا "گفتار نشانه" یا "حرف رمز" معنی می‌دهد، که هنوز در گویش‌های گُردی به قصه، راز می‌گویند. این واژه را چه در زبان‌های ایرانی و چه در زبان‌های یونانی و چه در زمان حال، به ناحق، دروغ تفسیر کرده‌اند، و نیز به معنی چیزی که حقیقت ندارد و در فارسی اسلامی آن را به صورت اساطیر و اسطوره به کار برده‌اند، و از آن به سخن بی‌پایه و آن چه حقیقت ندارد تعبیر کرده‌اند. واژه‌ی اسطوره به خلاف آن چه لغت نویسان نوشته‌اند، عربی نیست، بلکه ریشه‌ی آریایی دارد."^۲

۱- علیقلی، محمودی بختیاری. (۱۳۵۵). "میت، اسطوره، راز". هنر و مردم، سال چهاردهم، شماره ۱۶۵ و ۱۶۶، ۷۱.

۲- علیقلی، محمودی بختیاری. (۱۳۶۸). زمینه فرهنگ و تمدن ایران. تهران: پازنگ، ۹۹.